

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۳

تأثیر شاخص‌های اقلیمی بر تصویرهای شاعرانه اشعار شمس لنگرودی

(ص ۱-۱۷)

زیبا اسماعیلی^۱ (نویسنده مسئول)، سیده کبری صفوی^۲

 20.1001.1.2345217.1400.11.3.6.3

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

توجه به شاخص‌های اقلیمی در شعر معاصر با نظریه‌های نیما آغاز شد. پس از او بسیاری از شاعران، عناصر بومی اقلیم خود را در تصویرآفرینی‌های شاعرانه خود به کار گرفتند. شمس لنگرودی شاعری گیلانی است که عناصر بومی شمال ایران در آفرینش تصاویر شاعرانه او نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در این پژوهش، با مطالعه کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی-تحلیلی بر آن شدید تأثیر شاخص‌های اقلیمی خطه شمال را بر تصویرهای شاعرانه اشعار شمس لنگرودی بررسی کنیم. عناصر بومی در سه سطح شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم‌بندی و بررسی شد. شاخص‌های جغرافیایی، طبیعت، حیوانات محلی و نام مکان‌های خاص؛ در شاخص‌های فرهنگی، کاربرد واژه‌های محلی، کاربرد ضرب‌المثل‌ها و باورهای محلی؛ و در شاخص‌های اقتصادی، مشاغل و شیوه‌های امرار معاش مردم در تصویرهای شعری شمس لنگرودی بررسی شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در تصویرهای شعری شمس لنگرودی، شاخص‌های جغرافیایی با ۸۲/۸ درصد، بیشترین و شاخص‌های اقتصادی با ۶/۳ درصد کاربرد، کمترین بازتاب را دارند. در شاخص جغرافیایی، طبیعت با ۷۰/۲ درصد، بیشترین نقش را در آفرینش تصاویر شاعر ایفا می‌کند.

کلمات کلیدی: ادبیات اقلیمی، تصویر شاعرانه، شمس لنگرودی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

Email: esmaeili_ziba@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

Email: f.safavi.1998@gmail.com

۱. مقدمه

تأثیر اقلیم جغرافیایی بر توصیف‌های داستانی و تصاویر شعری، یکی از رویکردهای مطالعات ادبیات اقلیمی محسوب می‌شود. ادبیات اقلیمی گونه‌ای از ادبیات است که زاینده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است (نک: انوشه، ۱۳۷۶، ۲: ۳۸). ادبیات اقلیمی «شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که این شاخصه‌ها، وجوه ممیزه این منطقه با سایر مناطق باشد مانند آداب، سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، وجود اقوام مختلف و سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و ... داستان‌های اقلیمی معمولاً متضمن بیان همه یا بخشی از این شاخصه‌ها هستند» (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۱). ادبیات اقلیمی، مختص منطقه جغرافیایی خاصی است (نک: خدادوست، ۱۳۸۰: ۴). وجود شاخص‌های جغرافیایی، معیشتی، زبانی و فرهنگی یک منطقه خاص در ادبیات اقلیمی ضروری است (نک: دستغیب، ۱۳۸۰: ۷۹). ادبیات اقلیمی و تحقیق در زمینه‌های مربوط به آن، بیشتر در حوزه ادبیات داستانی به انجام رسیده است و پژوهندگان این حوزه، شاخص‌های اقلیمی را در آثار نویسندگان بررسی کرده‌اند. میرصادقی داستان‌های بومی، روستایی، ناحیه‌ای و محلی را که کم و بیش در آنها وجوه فرهنگ، زبان، طبیعت، افکار و عقاید مناطق خاصی منعکس و غالب است، نیز در شمار ادبیات اقلیمی قرار می‌دهد (نک: میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۴۷). یعقوب آژند ادبیات اقلیمی را به هشت سبک «تهرانی، اصفهانی، جنوب، خراسانی، شمال، آذربایجان، شیرازی و کرمانشاهی» (آژند، ۱۳۶۹: ۱۳) تقسیم می‌کند و قهرمان شیری این نوع ادبی را در هفت سبک «آذربایجان، اصفهان، خراسان، جنوب، شمال، غرب و مرکز» معرفی می‌کند (نک: شیری، ۱۳۸۲: ۱۴۸). همه این تحقیق‌ها با محوریت ادبیات داستانی به انجام رسیده است اما با تحقیق دقیق‌تر در اشعار برخی شاعران می‌توان تأثیر شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی زادبوم شاعر را در تصویرهای شعری آن شاعر مشاهده کرد. «رنگ محلی چگونگی بازتاب مسائلی است که شاعری متأثر از اقلیم و محیط زیست خود در شعرش پدید می‌آورد» (محقق و حیات داودی، ۱۳۹۳: ۲۰۶).

محمدتقی شمس لنگرودی در سال ۱۳۲۹ ش. در لنگرود به دنیا آمد. دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را در شهر رشت گذراند. محیط جغرافیایی و اقلیمی شمال ایران به خوبی در شعر او توصیف شده است، به گونه‌ای که با تحقیق در اشعار او می‌توان بازتاب شاخص‌های جغرافیایی و فرهنگی منطقه شمال ایران را در تصویرهای شعری او مشاهده کرد.

۱-۱. ادبیات تحقیق

توجه به شاخص‌های بومی در شعر، با دیدگاه‌های نیما یوشیج، در شعر نیمایی آغاز شد؛ به این ترتیب توصیف‌های کلیشه‌ای طبیعت در شعر سنتی، به توصیف عناصر زیست‌بوم جغرافیایی شاعر مبدل شد.

نیما معتقد بود که شعر هر شاعر باید نماینده محیط و اقلیم خود باشد. او باور داشت «هیچ حسنی برای شعر و شاعر، بالاتر از این نیست که بتواند طبیعت را تشریح کند» (نمایوشیح، ۱۳۵۱: ۱۰۰). توصیف اقلیم و محیط طبیعی در شعر بسیاری از شاعران پس از نیما بازتاب یافت. شمس لنگرودی یکی از شاعرانی است که توجه به مسائلی چون وصف طبیعت خاص منطقه، آداب و رسوم محلی، باورها و اعتقادات، توجه به زبان و کلمات گویش محلی و توجه به شیوه زندگی مردم، بومی‌گرایی او را آشکار می‌کند. تصویرهای شعری شمس لنگرودی از طبیعت، تنها منحصر به صورخیال نمی‌شود، بخش قابل‌توجهی از تصاویر شعری او تصاویر رماتیک و سوررئال است. یکی از ویژگی‌های تصاویر رماتیک استحاله شاعر در طبیعت و اشیاء و یگانگی انسان با طبیعت است. به خصوص زمانی که محیط زندگی شاعر با وضعیت روحی او نیز شباهت داشته باشد (فورتس، ۱۳۷۵: ۵۳). ویژگی دوم این تصاویر سایه‌واری است که حاصل نگاه خیالی، رؤیامانند و شبح‌گونه است (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). ویژگی سوم بویایی تصویر است. شاعری که با طبیعت زیسته و با آن همجوش گشته، شعرش نیز مانند جهانی طبیعی، دارای شور و نشاط و زندگی است (همان: ۱۳۵). تصاویر سوررئالیستی بدون تحکم عقل و خارج از هرگونه تقید به قوانین زیباشناسی و اصول اخلاقی ایجاد می‌شود (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۳۶۸). این نوع تصویر حاصل ترکیب امور ناساز است. فضیلت این تصویر در اتفاقی، تصادفی و تناقض داشتن است (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۱۴). در این پژوهش بر آن شدیم تا تأثیر شاخص‌های اقلیمی منطقه شمال را در تصویرهای شاعرانه شمس لنگرودی بررسی کنیم.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- کدام شاخص‌های اقلیمی در تصاویر شعری شمس لنگرودی بازتاب دارد؟
- کدام عنصر بومی بیش از سایر عناصر در تصویرآفرینی شمس لنگرودی کاربرد داشته است؟

۱-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به رواج داستان‌نویسی با رویکرد ادبیات اقلیمی در دوره معاصر، پژوهش در زمینه ادبیات اقلیمی نیز در دهه‌های اخیر رواج و اهمیت یافته است. با وجود این، تحقیق در زمینه ادبیات اقلیمی با محوریت داستان، بیشتر مورد توجه بوده است و بررسی عناصر بومی و اقلیمی بازتاب یافته در شعر شاعران، چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. بررسی زمینه جغرافیایی و اقلیمی شاعر و میزان تأثیرگذاری آن در آفرینش تصاویر شعری او، ضروری به نظر رسید.

۱-۴. پیشینه تحقیق

پژوهش در زمینه تأثیر ادبیات اقلیمی بر تصاویر شعری، با وجود اهمیت بسیار آن، چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. با جستجو در منابع اطلاعاتی مانند نورمگز، مگیران و ایرانداک مشخص گردید که تاکنون، نه تنها بازتاب عناصر بومی و اقلیمی در اشعار شمس لنگرودی بررسی نشده، بلکه بررسی تأثیر عناصر اقلیمی بر صور خیال در اشعار او نیز بی‌سابقه است. در میان پایان‌نامه‌های موجود در مورد شمس لنگرودی، تنها یک پایان‌نامه، تا حدودی به موضوع این مقاله نزدیک است: بررسی و تحلیل صورخیال در مجموعه اشعار شمس لنگرودی، فاطمه علی‌پور (۱۳۸۹) دانشگاه اصفهان، برای دریافت درجه کارشناسی ارشد. علی‌پور در این پایان‌نامه صورخیال موجود در اشعار شمس لنگرودی را بررسی کرده است ولی هیچ اشاره‌ای به شاخص‌های اقلیمی و بومی منطقه زندگی شاعر ندارد.

۱-۵. روش و جامعه آماری

این تحقیق به روش کیفی و مطالعه کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است. جامعه آماری این تحقیق، همه اشعار گردآوری شده در مجموعه اشعار شمس لنگرودی است.

۲. بحث

شاعران پس از نیما از زادبوم خود با تمام ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در شعر خویش سخن گفته‌اند و عناصر بومی خود را به ساحت شعر وارد کرده‌اند. عناصر بومی دربرگیرنده فرهنگ، معتقدات، آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی، شیوه معیشتی، اقتصادی و تولیدی، مکان‌ها و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، صورخیال اقلیمی، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه است (نک: مشتاق‌مهر، ۱۳۸۹: ۸۴).

در این بخش، ویژگی‌های بومی در سه دسته شاخص‌های جغرافیایی، شاخص‌های فرهنگی و شاخص‌های اقتصادی، دسته‌بندی و در شعر شمس لنگرودی بررسی و تحلیل گردیده است.

۲-۱. شاخص‌های جغرافیایی

شاخص‌های جغرافیایی یک اقلیم؛ طبیعت و محیط، آب و هوا، نوع معماری و... است. در این قسمت، طبیعت، حیوانات محلی، نام مکان‌های خاص در شعر شمس لنگرودی بررسی شده است.

۲-۱-۱. طبیعت

الهام از زیبایی‌های طبیعت در میان شاعران کلاسیک و معاصر همواره وجود داشته است و شاعران از رهگذر خیال به خلق آثار هنری پرداخته‌اند. شاعر طبیعت‌گرا با دریافت‌های مستقیم از طبیعت، به آثار ادبی خود حیات می‌بخشد. ارتباط بی‌واسطه و مستقیم موجب می‌شود که «هرکدام از عناصر طبیعی در شعرش طعم و بوی واقعی خود را می‌دهند» (صدیقی، ۱۳۸۷: ۵۲). در شعر شمس لنگرودی، جنگل‌های زیبای شمال، کوه‌ها، بوی نم باران، شب‌های مهتابی، درختان سرسبز و... در خلق تصاویر شاعرانه به کار رفته است. از میان صور خیال به‌کاررفته در شعر او، تشبیه بیش از سایر شیوه‌های بلاغی در تلفیق با طبیعت بازتاب دارد و جلوه‌های طبیعت اغلب در یکی از طرفین تشبیه به خصوص در جایگاه مشببه واقع می‌شوند. در این بررسی عناصر طبیعی چون ماه، خورشید، آسمان، ابر و... به دلیل عمومیت، مورد بررسی قرار نگرفت. عناصری چون رود، چشمه، درخت و باران نیز منحصر به طبیعت شمال ایران نیست اما در طبیعت شمال، پرشمار و بسیار است از این رو از میان جلوه‌های طبیعت به دریا، چشمه، رود، مرداب، باران، جنگل، درخت و نیلوفر آبی اشاره گردید. این عناصر ۷۸ بار در ساختار صورخیال به کار رفته است و «دریا» در آفرینش تصویر بیش‌ترین کاربرد را دارد.

۲-۱-۱-۱. دریا

دریا نمادی از طبیعت خطه شمال ایران و اصلی‌ترین شاخصه جغرافیایی این منطقه محسوب می‌شود. در شعر شمس لنگرودی، تصویرسازی با دریا اغلب با آرایه تشبیه و استعاره همراه است. تصاویر رماتیک، تصاویر سوررئالیستی و آنیمیم نیز در تصویرسازی با دریا مشاهده می‌شود.

دریا چندین بار با زبان استعاری مخاطب قرار می‌گیرد. برخی از تصاویر استعاری دلالت مستقیم ندارند بلکه دلالت‌ها ضمنی و اشاره‌ای است: «(دریا) ای ماده شیر شاعر / اشکت را دیده‌ام / که قاطی آب‌ها جرعه زنان دور می‌شود / ققنوسی تو / ققنوس آب» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۸۳۱). «دریا! / با آن همه توفان‌ها، گنج‌ها / از چه پای کرانه را می‌بوسی / بر ایوانت سال جامه عوض می‌کند / و سوی درخت می‌رود / تو شوره‌زار پرندۀ کوهساری، دریا! / که معجزه‌ات / باغ‌های ماهی است» (همان: ۸۲۷).

در نمونه‌های فوق، تصویرها به طور ضمنی حامل احساس هستند. در تصویر رماتیک دلالت ضمنی بر دلالت صریح غلبه دارد. در شعر کلاسیک، واژه دلالت صریح و شفاف دارد. اما در تصویرپردازی رماتیک مفهوم ضمنی و حاشیه‌ای واژه مورد نظر است (نک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

در برخی از استعاره‌های مکنیه، خصوصیات و عواطف انسانی به دریا نسبت داده شده، تشخیص به وجود می‌آید: «دریا! / .. / صدای تو، شب‌ها / لالائی آسمان است» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۸۲۸).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۲۵۸) / (همان: ۶۱۴) / (همان: ۸۳۱) / (همان: ۵۵۸) / (همان: ۶۴۲)

آنیمیسیم و زنده‌انگاری دریا در تصویرهای شمس لنگرودی دیده می‌شود. آنیمیسیمی که از دریا می‌آفریند تصاویری پویا و فعال هستند که گویی یکی پس از دیگری بر پرده شعر حاضر می‌شوند: «با کلاه ماسه و سنجاقک‌های سپیدش، دریا به اتاقم می‌آید / پیرهنش را که بوی غرقه‌های گمشده را می‌دهد بر پنجره‌ام می‌آویزد / آه، دریا! به من آن ستاره نوسال را که در آبت تن شست و به صدف‌های خانه کرد / باز ده» (همان: ۳۲۲).

«آه می‌کشد دریا / وقتی که چون ستاره آشنایکی / در آب نیلگونه فرو می‌روی» (همان: ۲۶۵).

«اقیانوس آرام / زانوها را بغل گرفته و / کودک‌وار / در گوشه سنگی / خفته است / کاکائی

سودازده / در مه / به شور ترانه‌یی در جانش / گوش می‌دهد» (همان: ۵۱۵).

گاهی استعاره در فعل همراه با نام دریا است و به این ترتیب استعاره تبعیه می‌سازد: «نگاه کن /

دریای واژگونه چگونه ورق می‌خورد» (همان: ۴۵). ورق خوردن، استعاره از حرکت امواج است.

«ترانه‌های شوریده دریا / در روحم موج می‌زند» (همان: ۴۶۰). موج‌زدن ترانه در روح، استعاره از

غلیان احساسات است.

گاه شاعر با ذکر دریا همراه با ملزومات آن؛ چون مروارید و صدف، تصاویری سوررئالیستی ایجاد

می‌کند. او در تصویری نقشه ملاحان گمشده را از معشوقی طلب می‌کند که کلید دریاها را دارد و با

آفریدن این تصویر حس تازگی و حیرت ایجاد می‌کند: «ای بادپا که کلید دریاها در دست توست /

صندوق قدیمی را باز کن / و نقشه ملاحان گمشده را به من ده / ببین چگونه مرواریدها تکثیر

می‌شوند / بر آتش مژگان من» (همان: ۶۱۹).

علاوه بر تصاویر فوق، دریا در جایگاه مشبّه‌به و مشبه در تشبیهات حسی به حسی نیز به کار

می‌رود. شاعر برای وصف دریا مشبّه‌به‌هایی انتخاب می‌کند که بتواند با آن دریا را توصیف کند: «دریا /

دلشوره زمین است / سیدی آب نور» (همان: ۸۲۶).

«و لبخندت که به شامگاه دریا می‌مانست» (همان: ۴۰۶).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۷۶۶) / (همان: ۲۹۱) / (همان: ۷۵۱)

در همین تصویرآفرینی‌ها به ملزومات دریا چون صدف، موج، مروارید و مرجان نیز توجه دارد.

ملزومات دریا اغلب در جایگاه «مشبّه‌به» و استعاره مکنیه به کار رفته است: «زاده می‌شویم چون

حبابی / عمر می‌گذرانیم چون کفی / می‌میریم / چون موجی» (همان: ۲۵۶).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۱۹۳) / (همان: ۲۳۸-۲۳۹) / (همان: ۲۹۶) / (همان: ۲۴۳)

تأثیر شاخص‌های اقلیمی بر تصویرهای شاعرانه اشعار شمس لنگرودی (ص ۱۷-۱) -- زیبا اسماعیلی و همکار ۷

«شکلیابی موج را / پشت سد ترک خورده، تو به من هدیه کردی» (همان: ۷۶۴).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۲۰۵) / (همان: ۷۶۰) / (همان: ۷۶۲) / (همان: ۷۶۴) / (همان: ۲۷۸)

۲-۱-۲. چشمه و رود

اگرچه چشمه و رود، عناصری منحصر به اقلیم شمال ایران نیستند اما به دلیل بسیاری چشمه‌ها و رودها در شمال ایران تصویرهای برساخته از این مفهوم بررسی گردید. در برخی از این تصویرها چشمه با آیمیسیم انسان‌انگاری می‌شود. در تصویری، آگاهی و شرم انسانی یافته، با حسن تعلیل سرچشمه گرفتن از بن کوه، نتیجه آگاهی او نسبت به حقارت خود دانسته شده است: «پس بدین‌گاه / هیچ چیز زیباتر از چشمه‌ای نیست / که از سر دانایی / به خردی خود پی برده و از شرم / به سوراخ کوه باز می‌گردد» (همان: ۵۷).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۵۵) / (همان: ۷۱۶) / (همان: ۸۲۳)

در ساختار تشبیهی، چشمه و رود را در جایگاه «مشبه‌به مقید» یا «مشبه مفرد» و گاه به صورت تشبیه بلیغ در ترکیب اضافی به کار می‌برد: «بگذار تا میان شعرهای پاک شده‌ام پنهان کنم / اشعاری لرزان / که مثل چشمه ترس خورده / لای علف‌های لگدمال شده می‌درخشند» (همان: ۸۴۲).

«آدم چیست / رودخانه‌ای که نمی‌داند کجا خواهد ریخت» (همان: ۲۰۳).

«ایستادم و رود را چون طاقه شالی برگرفتم / طاقه طاقه گشودم و گردادگردم / جویباره‌های لطیف» (همان: ۳۲۷).

نمونه‌های دیگر: «رودخانه اشياء» (همان: ۲۷۹) / «چشمه‌های تبسمش» (همان: ۴۴).

گاه با به کارگیری استعاره، تصاویر سورئال و رماتیک می‌آفریند؛ رودخانه شناور را استعاره از آگاهی سرشار یک کتاب و چشمه لرزان را استعاره مصرّحه از وجود خود می‌آورد: «رودخانه‌ای / که شعله‌کشان / در سطور کتابت می‌گذشت / تو را با خود بُرد / و قلم‌هایت پارو شدند / و سرانگشت‌هایت پارو شدند» (همان: ۵۰۹)

«رهام کن / به سایه روشن شاخه‌های تو آرام گیرد / چشمه لرزانی / که تاب سایش بال پرندگان را نیز / بر تن مجروحش ندارد» (همان: ۵۲۲).

۲-۱-۳. مرداب

مرداب در شعر شمس لنگرودی بازتاب کمتری دارد و با ویژگی‌هایی چون ایستایی و سکون در شعر او به کار رفته است. تصاویر برساخته از این عنصر نیز پویایی و گونه‌گونی سایر عناصر را ندارد. تشبیه و استعاره تنها صورخیال به کار رفته با این عنصر است. تشبیه گاه تشبیه بلیغ با ترکیب اضافی است و گاه

در جایگاه مشبّه‌به یا صفت مشبّه‌به قرار می‌گیرد: «آنگاه طلایه‌دار / کلید شهر را / در مرداب سبز سجده رها کرد» (همان: ۵۳).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۱۲۸) / (همان: ۷۵) / (همان: ۵۱)

زمانی نیز مرداب، استعاره مصرّحه است از انسان‌ها یا زندگی: «آی مرداب‌های گردآگرد / از زندگی تصویری هم بدان صراحت آورد / که از عشق» (همان: ۶۱).
(«و بدین حال در سراپچه مردابی ستیزیدن / حقا که از سر نادانی است») (همان: ۵۳).

۴-۱-۱-۲. باران

باران، از عناصر پربسامد طبیعت شمال ایران است که در شعر شمس لنگرودی با ظرفیت بسیار برای آفرینش تصاویر شعری به کار رفته است. اغلب تصویرهای برساخته با باران، با به کار گرفتن تشبیه و استعاره ایجاد شده است. بیشتر تشبیه‌های به‌کاررفته برای بیان مضامین عاشقانه، توصیف معشوق یا توصیف خود شاعر به کار رفته است. در این موارد باران یا مشبّه‌به مفرد یا مشبّه‌به مقید است: «بارانی بی‌برم / که به جستجوی تو سرگردان مانده‌ام» (همان: ۲۶۳).

«تو سفینه‌یی از شهابی / بارانی / که در آفتاب تفته / بر سر زندگی باریدی» (همان: ۷۶۳).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۷۶۶) / (همان: ۶۵۰) / (همان: ۱۹۷) / (همان: ۶۶۶)

و گاهی در تشبیهی حسی به حسی، در جایگاه مشبه مفرد قرار می‌دهد:

«بر دکه روزنامه فروشی / باران به شکل الفبا می‌بارد» (همان: ۶۳۴)

در تصاویر استعاری، باران انسان‌انگاری شده، در مواردی با حسن تعلیل نیز همراه می‌شود:

«کیستی و چه هستی، در غبار نیلی ساحل / باران و آفتاب در نبردند / تا دهان کدامشان شیرین

شود / بر شانه گلگونه تو» (همان: ۲۶۵).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۶۹۵) / (همان: ۶۹۶) / (همان: ۷۰۶)

۵-۱-۱-۲. جنگل و درخت

جنگل یکی از نمودهای طبیعت و اقلیم شمال ایران است که در شعر شمس لنگرودی حضور دارد اما عنصر پربسامدی نیست. از میان صورخیال، تنها استعاره در تصویرسازی جنگل به کار رفته است. گاه استعاره مصرّحه به کار می‌رود و در مواردی تنها با مخاطب‌ساختن جنگل، استعاره مکتبّه خلق می‌شود. او در تصویری با کاربرد استعاره مصرّحه، خود را جنگل پیری می‌خواند که در آتش عشق معشوق شعله‌ور می‌شود: «و تو ناپیدا، همه چیزی را / به تپش درمی‌آوری / دامن شعله را بالا می‌گیری / و در هیجانی شوریده / جنگل پیر را آتش می‌زنی» (همان: ۲۷۳).

«ای جنگل ای پیر! / بالنده افتاده / آزاد زمینگیر» (همان: ۱۴۰).

او با آمیختن حس‌ها و ایجاد حس‌آمیزی صدای معشوق را با بوی جنگل باران خورده توأم می‌داند: «صدایش بوی جنگل‌های باران‌خورده را دارد» (همان: ۲۶).

درختان در تصویرهای شاعرانه شمس لنگرودی حضور بیشتری نسبت به جنگل دارند. درخت انار، درخت بومی اقلیم شمال، در ساختار تشبیه در جایگاه مشبه مفرد یا مشبه‌به مفرد قرار می‌گیرد: «و این نهال انار نیست / درختواره نارنجک است که بر سر چهارراه می‌روید» (همان: ۷۲۲).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۷۱۰) / (همان: ۶۰۱) / (همان: ۷۶۸) / (همان: ۱۸۵) / (همان: ۳۹۵) / (همان: ۲۴۳)

شمس با درختان مختلف منطقه شمال؛ چون صنوبرها، تبریزی‌ها، گیلاس، چنار، سرو و سپیدار انسان‌انگاری ایجاد می‌کند و تعابیر استعاری پدید می‌آورد: «به این همه پنجه نیازی نبود / درخت چنار من! به این همه پنجه نیازی نبود / اگر چیزی در هوا بود» (همان: ۷۳۷).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۲۴۹) / (همان: ۲۳۵) / (همان: ۳۹۵) / (همان: ۴۵۹-۴۶۰)

۶-۱-۲. نیلوفر

نیلوفر، «گل اساطیری و در آیین مهری و بودایی، نماد آفرینش است» (زمردی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). نیلوفر در ادبیات فارسی به دلیل پشتوانه عظیم تاریخی و فرهنگی خویش مورد توجه قرار گرفته است (نک: یاحقی، ۱۳۹۱: ۸۴۱). گل نیلوفر نماد آناهیتا، ایزدانوی آب‌های روان است که با آیین مهر پیوندی نزدیک دارد (مرادی، ۱۳۹۶: ۳). برخلاف نگاه اسطوره‌ها، لنگرودی نیلوفر را با ویژگی اندوه معرفی می‌کند. کاربرد نیلوفر پریسامد نیست و فقط تشبیه و استعاره در تصویرسازی با این عنصر به کار رفته است: «نیلوفران خواب را از نرده‌های نگاهم پس زیند / نیلوفران غرق، ریشه در اندوه» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۷۴۳) / (همان: ۱۲۰)

۲-۱-۲. حیوانات و پرندگان محلی

نام برخی از حیوانات در شعر شمس لنگرودی به صورت گسترده به کار رفته است. او از حیواناتی چون پلنگ، مرغ، خروس، ماهی، پروانه، میش، مار، مارمولک، عقاب، لک لک، چکاوک، کفتار، شغال، کبوتر، گنجشک، قو و شب پره در شعر خود نام برده است. نام این حیوانات ۵۸ بار تنها در ساخت تشبیهات شاعر به کار رفته است. اما این حیوانات یا بومی خطه شمال ایران محسوب نمی‌شوند یا دارای تصویر شاعرانه نیستند. از این رو تنها نام حیوانات پرشمار در خطه گیلان یاد شده است. شمس لنگرودی، قاره‌ها را به ورزا تشبیه می‌کند و با اضافه کردن «پشه باران تابستان» و مقید کردن «مشبه‌به»، ویژگی‌های اقلیمی شمال را در تصویری پویا بیان می‌کند: «پنج قاره سرگرداند / پنج ورزای سفید / خاموش / در پشه باران تابستان» (همان: ۶۶۲).

ورزا (varzâ)، گاو مخصوص برنج‌زار و حیوان بومی و محلی گیلان و مازندران است. در گذشته به گاو نری که زمین را شخم می‌زد «کاری ورزا» و گاو نری که برای جنگ تربیت می‌کردند «کله ورزا» می‌گفتند (موسوی دیزکوهی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

او ماهی را که از حیوانات پرتعداد اقلیم شمال است، مورد خطاب قرار می‌دهد و تشخیص می‌آفریند، اما تشخیص خود را با اغراق همراه می‌کند و با حسن تعلیل، شوری آب دریا را به پاسداشت حضور او و آب را دنباله‌رو او می‌خواند: «از کجا آمده‌ای ای ماهی! / بوی تازه یاس می‌دهی / به کجا می‌روی / که برمی‌گردند رودها و زیر بال تو جمع می‌شوند / دریا به پاس حضور تو سرشار نمک می‌شود / چگونه تو آب را رام می‌کنی که در پی تو به جانب دریا روان است» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۲۲).

شمس لنگرودی برای آفرینش تصویر، نام این حیوانات را در ساختار تشبیه، در جایگاه مشابه به قرار داده و گاه صفات و افعال انسانی را به حیوانات نسبت می‌دهد و تشخیص می‌آفریند: «خون تباه شده در گلوی پلنگی زخمی بودم من / که دام تو درمانم کرد» (همان: ۵۸۷).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۱۸۹) / (همان: ۷۴۸) / (همان: ۳۶۶) / (همان: ۶۱۱)

«مارمولک ترسان / به سرآستینش / نم چشمان را می‌گیرد / وقتی که تو دور می‌شوی» (همان: ۵۱۳).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۶۷۶) / (همان: ۵۹۹)

حیواناتی چون «کرک»، «شغال»، «گرگ»، «سگ»، «خوک» و «اسب» نیز در شعر شمس لنگرودی یاد شده اما نام این حیوانات، مستقیم در ساختار صورخیال به کار نرفته است، بلکه اغلب برای کمک به آفرینش تصویر به کار گرفته می‌شوند؛ به عنوان مثال می‌گوید: «من کرک بریده بال را خوب می‌شناسم» (همان: ۴۶۷) که اگرچه با آوردن نام این پرنده به نام بومی حیوانات توجه نشان می‌دهد اما این یادکرد، فاقد تصویر است. در بیشتر مواردی که از حیوانات بومی سخن می‌گوید نام این حیوانات به تکمیل تصویر کمک می‌کنند و تداعی‌های ذهنی شاعر را تقویت می‌نمایند. او بانگ سحرگاهی خروسان را برای تکمیل توصیف آسمان سحر و چون قرینه‌ای برای استعاره بدیع خود؛ یعنی لکّ تازه صورتی می‌آورد و آسمان سحرگاه را به شیوه‌ای متفاوت توصیف می‌کند: «خروش خروسانی دوردور / و لکّ تازه صورتی رنگی / که بر آسمان خاکستر نشت می‌کند» (همان: ۴۷۰).

در قسمتی از شعرش در تصویری نوستالژیک از عناصر مختلف طبیعت تقاضا می‌کند تا حنجره‌اش را از آواز سرشار کنند. تصویری رمانتیک که هدف آن تأثیرگذاری در احساس مخاطب و شرح حالات روحی شاعر است: «من دیگر آوازی ندارم / این حفرة خالی، حالی / آشیان گنجشکان خواهد شد / ... / از آب ستاره‌ها، صدای بال ملخ-سایش گرما و بال هوا- از خون گلوی گنجشکی که لای لته در

مانده است / از ریزش شور چکاوک... / از ماهیان خرد و... / سرشارش کن» (همان: ۹۲۷-۹۲۸)

۳-۱-۲. مکان‌ها

مکان‌های گیلان در شعر شمس لنگرودی بسیار محدود به کار رفته است. او از اتاکوه، نام یکی از جنگل‌های شهرستان لاهیجان و خزر با انسان‌نگاری و از چمخاله، شهر ساحلی گیلان، با تشبیه یاد می‌کند: «و ماه، ماه فراموش کار / صورت گردش را به سوی «اتاکوه» چرخاند / و تکه‌ای از روحت را / به پرنده‌ای که تو دوست داشتی بخشید و / چراغ سیاهش را روشن کرد» (همان: ۵۴۰).
«تو چه دوری از من خزر / و چه نزدیکی با من / که دلم را خیس می‌کنی» (همان: ۵۵۶).
«چمخاله، آسمان درخشان» (همان: ۱۹۲).

۲-۲. شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی

شاخص‌های فرهنگی، مسائل زبانی (لهجه و گویش)، آداب و رسوم، بازی‌ها و ... را در برمی‌گیرد. در این بخش، کاربرد واژه‌های محلی، کاربرد ضرب‌المثل‌ها و باورهای محلی بررسی شده است.

۱-۲-۲. کاربرد واژه‌های محلی

واژه‌های محلی در شعر شمس لنگرودی دیده می‌شود. اگرچه کاربرد این کلمات گسترده نیست ولی نشان‌دهنده توجه شاعر به مسائل زبانی اقلیم خویش است.

- واش (vâs): علف هرز

لنگرودی، واش را استعاره از اندوه ساخته و استعاره تبعیه در فعل کردن به کار می‌گیرد: «شوریده در هوای تیره و سرما و باد به کجا می‌روی / به کردن واش‌ها و اندوهان دلم می‌روم» (همان: ۴۱۴).

- گرمالت (garmâlat): فلفل

شمس، سعادت را به گرمالت تشبیه می‌کند. سعادت در نگاه شاعر چون فلفل تند و گزنده است: «ای روزگار! / که سعادت / گرمالتی است / که حقیقت راستینش نیست / ما را / از این متاع دروغینت نصیبی مباد» (همان: ۱۱۱).

- هیمه (heyme): هیزم

شاعر، گرمای نگاه معشوق را به هیمه روشن تشبیه می‌کند: «وقتی صدای تو آواز روستایی من بود / وقتی که ظهر، ظهر وحشی تابستان / با هیمه نگاه تو روشن می‌شد / دنیا برای من نیمکتی بود / که از شکاف کوچک انگشتان تو می‌دیدم» (همان: ۱۰۲).

- برفچاله (barfčále): گودال‌های بزرگ برای نگهداری برف

شاعر، سینه‌اش را به برفچاله تشبیه می‌کند که برف سیاه در آن می‌ریزد و به این ترتیب تصویری سورئال ایجاد می‌کند: «چه برف‌های سیاهی / در برفچالهٔ سینه‌ام / می‌لرزد» (همان: ۴۸۱). در جایی دیگر به جای برفچاله از کلمه دامچاله (damčale) استفاده می‌کند و تصویری سورئالیستی ارائه می‌کند: «چه دامچاله تلخی / یک سو دریچه‌یی به برف و خون و لجن / یک سو نهنگ، حمله ارواح، هوهوی مرگ، نردبان شکسته» (همان: ۳۷۱).

کلماتی چون چپر: čapar (همان: ۲۱۳-۲۰۴) / چینه سنگ: čine sang (همان: ۴۵۳-۱۶۵) / کتله: katele (همان: ۲۱۳) / شولا: šowla (همان: ۳۵۰) / لته: late (همان: ۲۷۹) / کومه: Koome (همان: ۵۴۸) نیز به کار رفته است که به دلیل فقدان تصویر شاعرانه ذکر نگردید.

۲-۲-۲. ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل، گونه‌ای از بیان با پیشینه‌ای کهن است که ریشه در زبان و فرهنگ مردم دارد. ضرب‌المثل به‌مثابه بازتابندهٔ اندیشه‌های گویش‌وران یک زبان، بخشی از ادبیات بومی و مردمی است که می‌توان آن را جزو بهترین راه‌های بیان اندیشه‌های رایج در میان آنان دانست (آرمان، ۱۳۹۸: ۲۱۱). در شعر لنگرودی از ضرب‌المثلی رایج، به شیوهٔ تشبیهی تمثیلی بهره گرفته شده است: «آدم چیست / آه و دم / آه از دمی که این همه ساعت طول بکشد» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

«این مادیان عرق کرده رخس نیست ... / بر شانه‌اش نشینی! / آخر، کنام دیو و شعلهٔ آتش / خراب خرس و بادیه مس؟» (همان: ۲۰۹).

ضرب‌المثل «خانهٔ خرس و بادیهٔ مس» ضرب‌المثل رایج در میان مردم گیلان است و منظور از این ضرب‌المثل آن است که باید از کسی چیزی بخواهی که در توانش باشد. شاعر در این بخش نیز از این ضرب‌المثل به صورت تمثیل بهره برده است. این ضرب‌المثل در نسخهٔ چاپی دیوان شمس لنگرودی، «خراب خرس و بادیهٔ مس» ذکر شده است که به احتمال قوی اشتباه چاپی است و به دلیل عدم درک صحیح ضرب‌المثل چنین ذکر شده است.

«تو چه می‌خواستی! / باران و برف و بچهٔ بلبل!» (همان: ۲۱۴).

این ضرب‌المثل از دو کلمهٔ متضاد تشکیل شده و پرسش و تعجب را با هم در برابر مخاطب قرار می‌دهد و حالت استفهام انکاری دارد و گوینده با آن‌که می‌داند، می‌پرسد. زومسون و بولبول زای؟! هنگام زمستان و بچهٔ بلبل (پُر‌حلم، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۲-۲-۳. باورها

در اشعار شمس لنگرودی باورهای مردم در ساختار تصویرها به کار رفته است. در شعری با تشبیه تراوش عشق از نام خود، به تراوش شیرۀ تک‌درختی در حیاط زیارتگاهی، تشبیه مرکب می‌آفریند و به وجود درختان توأمند در اماکن مذهبی گیلان، اشاره می‌کند که مردم به آن‌ها دخیل می‌بندند و به آن «آقادر» می‌گویند: «دوستت دارم / و عشق تو از نامم می‌تراود / مثل شیرۀ تک‌درختی مجروح / در حیاط زیارت‌گاهی» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۷۵۴)

در تصویری دیگر با تشخیص و انسان‌انگاری، شانه‌به‌سر را تسلیم‌شده معشوق می‌خواند: «شانه به سر تاجش را به زمین می‌گذارد / که تو شه‌بانوی کوهستان‌ها شوی» (همان، ۵۹۹)

در باور مردم گیلان «اگر سر هدهد را با اشرفی بپزند و خشک کنند و با خود داشته باشند، در نزد مردم، مقبول‌الکلمه و محبوب‌القول می‌شوند» (بشرا و طاهری، ۱۳۹۸: ۳۷).

شمس معشوق خود را به شعر تشبیه می‌کند و دروغ‌گویی را باعث زیاتر شدن آن دو می‌داند. به باور مردم گیلان، چهره افراد بر اثر دروغ‌گفتن تغییر می‌کند: «از من می‌رس که چرا دوستت دارم من / تو همچون شعری / که هر چه دروغ می‌گویی زیاتر می‌شوی» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۰۶).

نمونه دیگر: (همان: ۲۸۹)

۲-۳. شاخص‌های اقتصادی

فعالیت اقتصادی مردم منطقه یکی از شاخص‌های اقتصادی محسوب می‌شود. در این قسمت، مشاغل و شیوه‌های امرار معاش مردم منطقه، همچون (کشاورزی، ماهی‌گیری، صیادی و شکار) به عنوان تنها مولفه شاخص‌های اقتصادی، در تصویرسازی شمس لنگرودی بررسی شده است.

شمس لنگرودی برای آفرینش تصاویر از ماهیگیران و صیادان اقلیم شمال بهره می‌گیرد. صیادان را تیراندازان تشنه خون می‌خواند و تشنه کنایه‌ای از صفت حریص است: «و تیراندازان تشنه / چهل چشمه شفاف در بال پرندگان گشودند» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۶۴).

نمونه‌های دیگر: (همان: ۵۱) / (همان: ۲۴۳)

برنج از گیاهان و محصولات بومی شمال است. در بیت زیر با ایجاد حس‌آمیزی تصویری سوررئالیستی آفریده، آشنایی زدایی می‌کند: «ترانه بخوانید برزگران / ترانه بخوانید! / ترانه‌های شما / به طعم و بوی برنج است / آکنده تابستانی ملتهب / سرشار از هراس پرندگان / شیرین شده در بوی (ماه)» (همان: ۴۹۶).

او کار در کارگاه خَراطی را با تصویری سوررئال معرفی می‌کند: «هیچ کس او را نمی‌بیند / و خَراطی / در همه‌مۀ اسب‌ها، جلگه‌ها و فرشتگان / زندگی را از سر می‌گیرد / خَراطی روبه‌رو، حقیقت دنیا است» (همان: ۱۴۶).

نمونه‌های دیگر به کار رفته از مشاغل: (همان: ۲۷۵) / (همان: ۱۸۴).

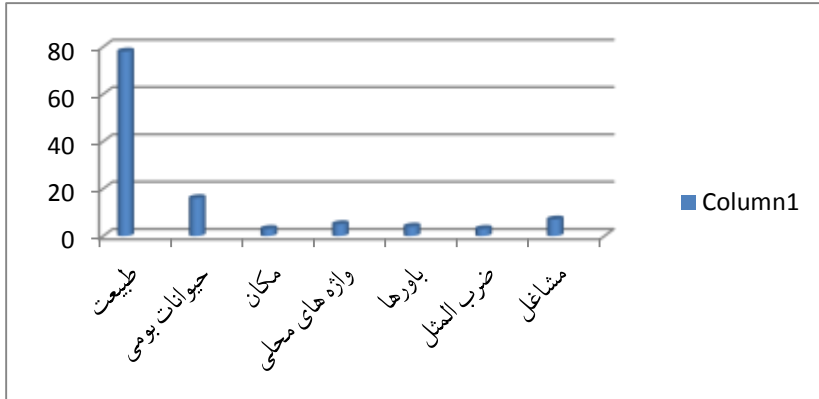
درصد فراوانی کاربرد شاخص‌های اقلیمی در تصویرهای شاعرانه شمس لنگرودی

شاخص‌های اقلیمی	شاخص‌های جغرافیایی	طبیعت	۷۰٫۲٪
		حیوانات	۹٫۹٪
		مکان‌ها	۲٫۷٪
	شاخص‌های فرهنگی	واژه‌های محلی	۴٫۵٪
		باورها	۳٫۶٪
		ضرب‌المثل‌ها	۲٫۷٪
	شاخص‌های اقتصادی	مشاغل	۶٫۳٪

درصد فراوانی تصویرسازی با شاخص‌های اقلیمی

تصویرسازی با شاخص‌های اقلیمی	تشبیه	۴۷٫۲٪
	استعاره	۴۳٫۵٪
	کنایه	۲٫۷٪
	تصاویر رمانتیک و سوررئال	۶٫۳٪

نمودار ۱. فراوانی شاخص‌های اقلیمی



۳. نتیجه‌گیری

بررسی شاخص‌های ادبیات بومی و اقلیمی در تصویرهای شاعرانه شمس لنگرودی، در سه محور شاخص‌های جغرافیایی، شاخص‌های فرهنگی، شاخص‌های اقتصادی انجام گرفت. در شاخص‌های جغرافیایی طبیعت بومی، حیوانات و پرندگان محلی و نام مکان‌های خاص در ساختار صور خیال و تصویرهای شاعرانه به کار رفته‌اند. شاخص‌های طبیعت بومی ۲/۷۰٪ تصویرهای شاعرانه در عناصر اقلیمی را به خود اختصاص داده است و پرکاربردترین عناصر در ساختار تصویرهای شاعرانه اقلیمی شمس لنگرودی محسوب می‌شود. حیوانات و پرندگان محلی ۹/۹٪ و نام مکان‌ها ۲/۷٪ از تصویرهای شاعرانه را به خود اختصاص داده‌اند.

در شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی واژه‌های محلی ۵/۴٪، باورها ۶/۳٪ و ضرب‌المثل‌ها ۲/۷٪ در تصویرهای شعری شاعر نقش ایفا کرده‌اند. شاخص‌های اقتصادی با ۳/۶٪ کمترین نقش آفرینی را در ساخت تصاویر شاعرانه ایفا کرده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که شاخص‌های جغرافیایی پرکاربردترین عناصر در تصویرسازی شاعرانه بوده، شاخص‌های فرهنگی و اقتصادی در رده‌های بعدی توجه شاعر قرار دارند. با توجه به بسامد اندک این دو مقوله می‌توان نتیجه گرفت که شاعر، شاخص‌های فرهنگی و اقتصادی را برای آفرینش تصویرهای شاعرانه چندان به کار نگرفته است.

در تصویرسازی با شاخص‌های اقلیمی تشبیه با ۲/۴۷٪ بیشترین کاربرد را دارد. پس از تشبیه، استعاره مکینیه و تشخیص با ۷/۳۲٪ بیش از دیگر آرایه‌های ادبی مورد توجه بوده‌است. استعاره

مصرّحه با ۸/۱٪، استعاره تبعیّه با ۲/۷٪ و کنایه با ۲/۷٪ به ترتیب کاربرد کمتری نسبت به تشبیه و استعاره مکنیه دارند. تصویرهای رماتیک و سوررئال با ۶/۳٪ کاربرد، بیشتر در شاخص‌های جغرافیایی و در مرتبه بعد در شاخص اقتصادی مشاهده می‌شود و در شاخص‌های فرهنگی نمود چندانی ندارد.

منابع

- ۱- آرمان، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۸). «انگاشت‌های استعاره‌ای حیوانات در ضرب‌المثل‌های برآمده از متون ادب فارسی». ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. دانشگاه تربیت مدرس. ش ۲۶، صص ۲۰۷-۲۴۰.
- ۲- آزند، یعقوب. (۱۳۶۹). «وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب». ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. دوره دوم، ش ۱۲، صص ۱۲-۱۶.
- ۳- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادب فارسی. جلد دوم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- بشرا، محمد و طاهری، طاهر. (۱۳۹۸). باورهای عامیانه مردم گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- ۵- پُرحلم، محمد. (۱۳۹۳). بررسی و طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌های گیلکی. رشت: فرهنگ ایلیا.
- ۶- جعفری (قنوتی)، محمدجواد. (۱۳۸۲). «در قلمرو ادبیات اقلیمی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. خانه کتاب ایران، ش ۶۵-۶۶، صص ۱۴۰-۱۴۵.
- ۷- خدادوست، ابراهیم. (۱۳۸۰). «داستان بومی در اقلیم سبز شمال» (گزارشی از همایش بررسی ادبیات اقلیمی)، ادبیات داستانی. سوره مهر، ش ۵۸، صص ۳۸-۴۱.
- ۸- دستغیب، سید عبدالعلی. (۱۳۸۰). «درباره ادبیات بومی». ادبیات داستانی. سوره مهر، ش ۵۶، صص ۱۴-۱۸.
- ۹- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۷). نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی. تهران: زوار.
- ۱۰- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۵). مکتب‌های ادبی. تهران: نگاه.
- ۱۱- شمس لنگرودی، محمدتقی. (۱۳۹۰). مجموعه اشعار شمس لنگرودی. تهران: نگاه.
- ۱۲- شیری، قهرمان. (۱۳۸۲). «پیش درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ش ۱۸۹، صص ۱۴۷-۱۹۰.

تأثیر شاخص‌های اقلیمی بر تصویرهای شاعرانه اشعار شمس لنگرودی (ص ۱-۱۷) -- زیبا اسماعیلی و همکار ۱۷

۱۳- صدیقی، احمد. (۱۳۸۷). «رویکرد جدید نیما به طبیعت». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ش ۸۵، صص ۵۱-۵۳.

۱۴- علی‌پور، فاطمه. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل صور خیال در مجموعه اشعار شمس لنگرودی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر حسین آقاحسینی، دانشگاه اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۱۵- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.

۱۶- فورست، لیلیان. (۱۳۷۵). رمانتیسیم. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مرکز.

۱۷- محقی، عبدالمجید و حیات داودی، فاطمه. (۱۳۹۳). «جلوه‌های شاعرانه رنگ محلی در اشعار منوچهر آتشی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج. ۴، (۱)، ۲۰۳-۲۲۵

۱۸- مرادی، رامین. (۱۳۹۶). «نقش و اهمیت گل نیلوفر در نقوش برجسته در پاسارگاد دوره هخامنشیان». مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی. موسسه آموزش عالی آزاد نگاره یزد. ش ۲۶، صص ۱-۲۳

۱۹- مشتاق‌مهر، رحمان. (۱۳۸۹). «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان». جستارهای ادبی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. ش ۱۶۸، صص ۸۱-۱۰۶.

۲۰- موسوی دیزکوهی، هاشم و همکاران. (۱۳۸۵). «پژوهش مرم شناختی دربارهٔ ورزا جنگ در فرهنگ گیلان». مجله مطالعات اجتماعی ایران. ش ۲، صص ۱۶۴-۱۸۱

۲۱- میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. چاپ اول. تهران: کتاب مهناز.

۲۲- نیمایوشیج. (۱۳۵۱). ارزش احساسات و پنج مقاله در شعر و نمایش. چاپ دوم. تهران: گوتبرگ.

۲۳- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر. چاپ چهارم. تهران: فرهنگ معاصر.